

رَوَى أَنَّهُ لَمَّا أَخْبَرَ النَّبِيُّ ص ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ
 بِقَتْلِ وَلَدِهَا الْحُسَيْنِ - وَ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ
 الْمَحَنِ بَكَتْ فَاطِمَةُ بُكَاءً شَدِيداً - وَقَالَتْ
 يَا أَبَهْ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ - قَالَ فِي زَمَانِ خَالِ
 مَنِي وَ مِنْكَ وَ مِنْ عَلِيٍّ - فَاشْتَدَّ بُكَاءُهَا وَ
 قَالَتْ يَا أَبَهْ فَمَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ - وَ مَنْ يَلْتَزِمُ
 بِإِقَامَةِ الْعِزَاءِ لَهُ - فَقَالَ النَّبِيُّ - يَا فَاطِمَةُ
 إِنْ نَسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَيَّ نِسَاءَ أَهْلِ
 بَيْتِي - وَ رَجَالَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيَّ رَجَالِ أَهْلِ
 بَيْتِي - وَ يَجِدُّونَ الْعِزَاءَ جِيلاً بَعْدَ جِيلٍ فِي
 كُلِّ سَنَةٍ - فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أَنْتَ
 لِلنِّسَاءِ - وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ - وَ كُلُّ مَنْ
 بَكَى مِنْهُمْ عَلَيَّ مُصَابَ الْحُسَيْنِ - أَخَذْنَا
 بِيَدِهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ - يَا فَاطِمَةُ كُلِّي عَيْنَ
 بَاكِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِلَّا عَيْنَ بَكَتْ عَلَيَّ
 مُصَابَ الْحُسَيْنِ - فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ
 بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ

هنگامی که پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه اطهر
 را از شهادت فرزندش حسین و آن مصائبی که دچار آن حضرت
 شد آگاه نمود آن بانو گریه شدیدی کرد و گفت: پدر جان! یک چنین
 مصائبی در چه موقع رخ میدهد؟ فرمود در آن زمانی که من و تو و
 علی در دنیا نپاشیم! گریه حضرت زهرا شدیدتر شد و گفت: پدر
 جان! پس چه کسی برای حسینم گریه خواهد کرد و چه کسی برای
 او اقامه عزا خواهد کرد؟!

پیامبر معظم فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنان اهل بیت
 و مردان ایشان بر مردان اهل بیت من گریه خواهند کرد، همه ساله
 گروهی پس از دیگری عزاداری را تجدید مینمایند. هنگامی که روز
 قیامت فرا رسد تو زنان امت من و من مردان آنان را شفاعت خواهیم
 کرد. هر یکی از ایشان که در مصیبت امام حسین گریه کند ما دست
 او را میگیریم و داخل بهشت مینمائیم.

ای فاطمه! هر چشمی فردای قیامت گریان است غیر از چشمی
 که در مصیبت حسین گریه کند، زیرا صاحب آن چشم خندان است و
 مژده نعمت‌های بهشت به وی داده خواهد شد.

گوناگون

۳۸ ▶ دسته گل برای مادر



۳۹ ▶ کنترل از راه میخ

۴۰ ▶ کودک و تلویزیون آنچه که والدین و معلمان باید درباره تلویزیون و بچه‌ها بدانند

۴۴ ▶ در داوری شتاب نکنیم

۴۵ ▶ آیا روشن گذاشتن طولانی مدت کامپیوتر درست است

۴۶ ▶ خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های مفید



اجتماعی- تربیتی

۲۳ ▶ مای پای این گهواره عمری گریه کردیم

۲۴ ▶ اخبار مسجد امام حسین (علیه السلام)



۲۶ ▶ باور کنید اینجا کربلاست



۲۹ ▶ معنی مادر

۳۰ ▶ مرزبان بیدار فقاقت

۳۴ ▶ آرشیتکت کعبه!

اعتقادی- فرهنگی

۴ ▶ ماه هاشمیان ویژگی‌های فردی حضرت عباس (ع)

۹ ▶ از این عالم چه می‌خواهی همه عالم به قربانت

۱۰ ▶ امام رضا (ع)؛ زندگی- اقتصاد



۱۴ ▶ چرا در ماه محرم لباس سیاه می‌پوشیم؟

۱۶ ▶ غزوه ذات الرقاع

۱۸ ▶ نکاتی درباره استخاره



۲۰ ▶ حکیم اسرار حاج ملاهادی سبزواری

زیر نظر هیئت تحریریه

به کوشش: سید محمدرضا مدنی
طراح گرافیک: اعظم رضایی

نسبیم از آثار خوانندگان گرامی استقبال می‌کند

صندوق پستی: ۲۳۰۶۴/دبی

فاکس: ۳۴۹۷۳۶۷-۴

تلفن: ۳۴۴۲۸۸۶-۴

ایمیل: info@3rdimam.com



اعضای
فرهنگ

ویژگی های جسمی

حضرت عباس (ع) دارای زیبایی ویژه ای بود و چهره دلربایش، هر بیننده ای را به تحسین وامی داشت. او چون ماه تمام، در میان هاشمیان می درخشید. جد او، عبد مناف را «ماه مکه» و عبدالله، پدر پیامبر اکرم (ص) را «ماه حرم» می خواندند. حضرت عباس (ع) نیز «ماه بنی هاشم» لقب گرفت تا لقب گویایی برای چهره رعنا و دلکش او باشد. گذشته از آن، در بین بسیاری از گزارش های تاریخی در راستای ویژگی های جسمی حضرت عباس (ع) آمده است:

«كَانَ الْعَبَّاسُ (ع) رَجُلًا وَسِيمًا جَسِيمًا جَمِيلًا وَ يَرْكَبُ الْفَرَسَ الْمُطَهَّمَّ وَ رَجُلًا تَخْطَانُ فِي الْأَرْضِ؛ عباس (ع) مردی زیبا، تنومند و آراسته بود که هر گاه بر اسب تناوری سوار می شد پاهایش به زمین می رسید»^۱.
هم چنین ورزشی اندام و تناسب اعضای او، بیانگر توان جسمی بالای او بود که از پدر به ارث برده بود. دلیل دیگر قدرت جسمی او، افزون بر فرآیند ارثی، این بود که حضرت عباس (ع) از کودکی با ورزش و چالاکتی انس داشت. مشهور است امام علی (ع)، از همان سنین کودکی، فنون رزمی مانند: کشتی، شمشیرزنی، تیراندازی و سوارکاری را به او می آموخته و گاه خود با او به ورزش می پرداخته است.

از جمله بازی های دوران کودکی عباس (ع)، بازی «مداحی» بوده که تا اندازه ای شبیه به ورزش کُلف است و در ایران زمین، به چوگان معروف بوده است. در این بازی دو طرف می کوشند گویی (توبی) را با کمک چوبی به چاله ای بیاندازند که متعلق به طرف مقابل است. این گونه سرگرمی ها، به ورزشی روزافزون کودکان می انجامید.^۲

ماه هاشمیان

ویژگی های فردی

حضرت عباس (ع)

پدید آورنده: ابوالفضل هادی منش





ویژگی های روحی و اخلاقی

۱. جنگ آوری و شجاعت

همان گونه که گذشت، حضرت عباس (ع) مردی درشت اندام و تنومند بود و از کودکی، با ورزش و کارهای سخت و طاقت فرسا انس داشت. نوشته اند روزی امام علی (ع) در مسجد نشست و با مردم صحبت میکرد که مردی اعرابی وارد مسجد شد. سلام کرد و صندوقی را که همراه داشت، بر زمین گذاشت و به حضرت گفت: «ای پیشوای من! پیش کنی برای شما آورده ام».

آن گاه در صندوقچه را گشود و شمشیری آب دیده و منحصر به فرد را از آن بیرون آورد و به حضرت تقدیم کرد. در همین هنگام، حضرت عباس (ع) که نوجوانی رشید بود، وارد شد و پس از سلام، با ادب در گوشه ای نشست. نگاهش در برق شمشیر گره خورد. حضرت علی (ع) متوجه علاقه و شگفت زدگی عباس (ع) شد و از او پرسید: «پسرم دوست داری این شمشیر برای تو باشد؟» عباس (ع) پاسخ داد: «آری، پدر!». حضرت برخاست و با دست خود، شمشیر را بر قامت استوار او، حمایل کرد. سپس به برازندگی شمشیر بر اندام رشید و تناور فرزندش نگریست و اشک بر محاسنش جاری شد. حاضران پرسیدند: «یا امیر المؤمنین (ع)! چرا گریه می کنی؟» حضرت فرمود:

«روزی را می بینم که او با این شمشیر، نفس دشمن را در سینه حبس می کند و بی امان بر آنان می تازد و سرانجام به شهادت می رسد».^۲

آری، عباس (ع) شمشیر و شجاعت را از پدر به ارث می برد و مثنوی بلند مقاومت و ایثار را در شعر شانه و شمشیر می سراید و دشمن را از بیم برق شمشیرش، هراسان می سازد. دشمنان در کربلا، دست به نیرنگ می آیند و برای او امان نامه می فرستند ولی ناامید می شوند. گروهی به او حمله می کنند و پشیمان می شوند. سرانجام به دسیسه ای دیگر روی می آورند و ناجوانمردانه در خونش می کشانند. امام حسین (ع) نیز با دیدن بدن غرقه به خون او، به وسیله جمله های کوتاه، تفسیری بلند از شجاعت عباس ارائه میدهد و در سروده ای منسوب به خود می فرماید:

«الْيَوْمَ نَأْمَتُ أَعْيُنُ بَيْتِ لَمْ تَنْمَ وَ تَسَهَّدَتْ أُخْرَى فَعَزَّ مَنَامُهَا؛

چشم هایی که دیشب از ترس تو نخوابیده بودند، امشب به خواب خواهند رفت».^۳

درخشش او در جنگ های گوناگون به ویژه کربلا، یادآور نبردهای پیروزمندانه علی (ع) است. او با سه تن از

شجاعان دشمن، به نام های «مارد بن صدیف»، «صفوان بن ابطح» و «عبدالله بن عقبه غنوی» قهرمانانه می جنگد و آنها را به هلاکت رسانده و یا فراری می نماید.^۴ در این باره سروده اند:

«عَبَسَتْ وَجْهُ الْقَوْمِ خَوْفَ الْمَوْتِ
وَ الْعَبَّاسُ (ع) فِيهِمْ ضَاكِبٌ يَتَبَسَّمُ
لَوْلَا الْقَضَا لَمَحَا الْوُجُودَ بَسِيفِهِ
وَ اللَّهُ يَقْضِي مَا يَشَاءُ وَ يُحْكِمُ؛^۵

چهره دشمن از ترس مرگ در هم کشیده شده بود، در حالی که عباس (ع) در میان آنان خندان بود و لبخند به چهره داشت. اگر قضای الهی نبود، هستی را با شمشیرش نابود می کرد، اما هر آن چه پروردگار بخواهد و فرمان دهد، همان خواهد شد».

۲. دانش و بینش

حضرت عباس (ع) در عرصه دانایی و معرفت، شخصیت برجسته ای است. او وجودی سرشار از درک پاک و عمیقی است که از منشأ علم الهی حضرت علی (ع) سرچشمه گرفته و جریان یافته است.

در باره دانش او گفته شده است: «وَقَدْ كَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَوْلَادِ الْأَيْمَةِ؛ عباس (ع)، از جمله فرزندان دانشمند امامان علیهم السلام است».^۶

در روایتی، یکی از پیشوایان معصوم، علیهم السلام، شخصیت علمی و جایگاه معرفتی او را این گونه ترسیم می فرماید:

«إِنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) زُقُّ الْعِلْمِ زَقًّا؛ به درستی که عباس بن علی (ع)، دانش را از سرچشمه نوشیده است، نوشیدنی!»^۸ در این سخن ارزشمند، همانند سازی لطیفی در واژه زُقُّ نهفته است. عرب، این فعل را درباره کبوتر به کار می برد: آن هنگام که غذا را برچیده و نرم می سازد تا به جوجه اش بخوراند. این همانند سازی در حدیث، گویای دانش اندوزی ایشان از آموزگار توانای دانش ها، و چشمه سار حقیقت و



معرفت، امام علی (ع) است و این گونه بیان می دارد که حضرت عباس (ع) توشه دانش خود را از والا گهرترین گنجینه دانش، امام علی (ع) برچیده است.

این تعبیر زیبا، در جایی دیگر نیز درباره این خاندان به کار می رفته، ولی نه از زبان دوست، بلکه از زبان دشمن زبون! وقتی امام سجاد(ع) در بند اسارت بود و به سبب خواهش مردم از یزید، برای دادن اجازه سخنرانی به ایشان، بالای منبر مسجد اموی رفت و داد سخن سر داد، یزید از فرط ناراحتی، زیر لب غرید و گفت:

«إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ زُقُوفِ الْعِلْمِ زَقَا؛ آخر او از خانواده ای است که از دانش سیراب اند»^۶.

حضرت عباس (ع) زلال معرفت را جرعه جرعه از دست ساقی کوثر، علی (ع)، نوشیده و به بینشی ژرف رسیده بود. هنگامی که پنج بهار را بیشتر به خود ندیده بود، روزی بر زانوی پدر نشست، درس معرفت می گرفت. پدر به او شماردن را می آموزد و می فرماید: «فرزندم! بگو یک». عباس (ع) می شمارد. پدر می فرماید: «بگو دو!» پاسخ عباس (ع) از مفهوم شمارش، بسیار عمیق تر است. در پاسخ می گوید:

«إِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ أَتَيْنِ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ بِهِ وَاحِدٌ؛ پدر خجالت می کشم با زبانی که یکتایی پروردگارم را ستوده

ام و او را یکتا شمرده ام، بگویم دو!» پدر دست تحسین بر سر کودک خود می کشد و چشمان او را می بوسد.^{۱۰}

این گونه است که امام صادق (ع) فرمود:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ (ع) نَافِذَ الْبَصِيرَةِ؛ عموی ما عباس (ع) بینشی ژرف داشته است»^{۱۱}.

۳. ادب و فروتنی

یکی از ارزش های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب و فروتنی نسبت به افرادی است که در مقایسه با انسان، دارای برتری باشند.

امیر المؤمنین (ع) به این ارزش والا، بسیار سفارش می کرد و میفرمود: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ هیچ میراثی گرانبهاتر از ادب نیست»^{۱۲} آن بزرگوار، همواره پاسداری از این میراث گرانبها

و ارزشمند را به فرزندان خویش وصیت می کرد: «فرزندم! هیچ گاه در برخوردهایت، کسی را تحقیر مکن؛ زیرا او یا بزرگ تر از تو است که جای پدرت به شمار می رود، یا همانند توست که جای برادرت است، یا کوچک تر از توست که جای فرزندی خواهد بود»^{۱۳}.

حضرت عباس (ع) که پرورش یافته این مکتب درخشان است، سفارش های پدر بزرگوار خود را به بهترین صورت عملی کرد و تا آن جا پیش رفت که نام او در دیباچه دفتر ادب و فروتنی نقش شد. هم اکنون نام گرامی او در بین عامه مردم یادآور این ارزش گران قدر اسلامی است. در تاریخ، نمونه های گویایی از این ویژگی ایشان به چشم می خورد. وی هرگز بدون اجازه در محضر امام حسین (ع) نمی نشست و پس از اجازه گرفتن نیز بسیار فروتنانه - به صورت دو زانو - در گوشه ای می نشست.^{۱۴}

آن بزرگوار در طول عمر خود هرگز برادرانش را به اسم یا کنیه، یا با خطاب «برادرم!» صدا نمی زد، بلکه با تعبیرهایی مؤدبانه مانند «فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله»، «مولای من!» و «سرور من!»، جایگاه بلند ایشان را پاس می داشت و مانند دیگر دوستداران، بدون در نظر گرفتن برادری خویش، آنان را مورد خطاب قرار می داد.^{۱۵}

۴. ایمان و بصیرت

ایمان و خدامحوری، رمز پیروزی بزرگ مردان جهان، در رویارویی با دشمنان خدا به شمار می رود و تنها نیرویی است که با تکیه بر آن، کاخ های ستمکاری و دشمنی با دین، فرو می ریزد.

امام صادق (ع) در آغاز زیارت نامه حضرت عباس (ع)، او را با صفت ایمان و خداباوری خوانده و در پایان، بر ایمان محض و بصیرت والای ایشان گواهی داده است و می فرماید:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَتَّكِلْ وَأَنَّكَ مَصِيَّتَ عَلِيٍّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ؛ گواهی می دهم که تو لحظه ای از خود سستی نشان ندادی و برنگشتی، بلکه مشی تو بر ایمان و بصیرت در دین رقم خورده بود»^{۱۶}.





حضرت عباس (ع)، معصوم نبود و به رهبری امام خویش نیاز واقعی داشت. البته ایمان وی سبب پیدایش عصمت عملی بدون تشریح از ناحیه خداوند شده بود و مانند پیشوایان معصوم خویش از گناه دوری می کرد.

«سید عبدالرزاق مقرر» تاریخ نویس معاصر شعری از علامه میرزا محمد علی اردوبادی بدین مضمون نقل می کند:

۵. عبادت

حقیقت پرستش، فروتنی روح و جسم انسان در برابر پروردگار است و از ایمان او سرچشمه می گیرد. هر چه درجه ایمان و شناخت بیشتر باشد، بندگی عمیق تر می شود. پرستش گران راستین در دنیا و آخرت به خوبی شناخته می شوند. اینان در آخرت با رویی درخشان و تابناک محشور می شوند و در دنیا نیز آثار بندگی و پرستش در سیمایشان پدیدار است: «سیماهم فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ؛ علامت آنان، اثر سجده در چهره هایشان است.»^{۱۹}

«عباس (ع) که عالم به قرآن، آگاه به طریق هدایت، علم و دین و منسوب به خمه طیبه علیهم السلام است، شأش را بسی والاتر از آن می داند که تیری پرتاب کند و به هدف نشیند یا کرداری از او سر زند و به گناه آلوده شود. ما عصمت را در او، همانند زاده رسول خدا(ص) شرط نمی دانیم، ولی چنین نیست که بگوییم گناهی از او سر زده باشد.»^{۱۷}

هم چنین به نقل از عالم بزرگ، شیخ محمد طه نجف می نویسد:

حضرت عباس (ع) پرستش گر راستین آفریدگار خویش بود و نشانه های عبادت در سیمای معصوم او آشکار بود. اثر سجده های طولانی بر پیشانی اش نقش بسته بود تا آن جا که قاتل او می گوید: «وی نیکو چهره و رشید بود که در پیشانی اش اثر

«او مقامش بلندتر از آن است که در این مقال از او یاد شود، بلکه مناسب است از او هنگام ذکر ائمه معصومین علیهم السلام که درود خداوند بر آنان باد، سخن رانده شود.»^{۱۸}

بهترین دلیل بر ایمان والای حضرت عباس (ع)، سخن





سجده می درخشید»^{۲۱}.

او در آخرین شب زندگانی خویش، به همراه دیگر یاران باوفای امام حسین (ع) سرگرم راز و نیاز می شود و با توسن نیایش، به کرانه های روشن بندگی می شتابد. آن شب، خیمه ها در روشنی فرو می رود و جاده های سبز قنوت در امتداد دست ها به آسمان کشیده می شود. زمزمه های عاشقانه در نسیم گرم کربلا می پیچد و فضا را دل نشین می سازد تا آن جا که برخی نگاشته اند: دشمنان در همان شب، از نیایش آنان دگرگون می شوند و سی و دو نفر از آنها به خیل عاشوراییان می پیوندند.^{۲۲}

پی نوشت:

- ۱- جلاء العیون، محمد باقر المجلسی، قم، انتشارات سرور، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۶۷۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۹؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۰؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۸؛ وسیله الدارین، ص ۲۶۵
- ۲- نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین (ع)، عباس محمود عقّاد، برگردان مسعود انصاری، تهران، نشر پردیس، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۵۷.
- ۳- ابو القره، مجید زجاجی کاشانی، تهران، انتشارات سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۳۴.
- ۴- معالی السیطین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ وسیله الدارین، ص ۲۷۰.
- ۵- کبریت الأحمر، ص ۳۸۷.
- ۶- معالی السیطین، ج ۱، ص ۴۳۷.
- ۷- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه. ق، ج ۱۹، ص ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷؛ مقتل الحسین (ع) بحر العلوم، ص ۳۱۲.
- ۹- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.
- ۱۰- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق، ۱۹۸۸ م، ج ۱۵، ص ۲۱۵؛ مقتل الحسین (ع) للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ مقتل الحسین (ع) بحر العلوم، ص ۳۱۲؛ کبریت الأحمر، ص ۴۰۶؛ ریاحین الشریعة، ص ۳، ج ۵۴.
- ۱۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.
- ۱۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۱.
- ۱۳- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۱۷.
- ۱۴- معالی السیطین، ج ۱، ص ۴۴۳.
- ۱۵- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.
- ۱۶- المزار، محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، بی جا، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۵-۳، ص ۱۲۶-۱۲۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، برگردان محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، انتشارات پیام حق، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۷۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۱۷-۲۰۶؛ مصباح المجتهد، الشیخ الطوسی، تصحیح اسماعیل الانصاری الزنجانی، بی تا، بی نا، ص ۶۶۸-۶۷۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۴-۲۱۷.
- ۱۷- العباس (ع)، ص ۱۳۲.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- المزار، ج ۵-۳، ص ۱۲۶-۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۷-۲۰۶؛ مصباح المجتهد، ص ۶۶۸-۶۷۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۴-۲۱۷؛ کامل الزیارات، ص ۷۸۶.
- ۲۰- فتح: ۲۹.
- ۲۱- مقاتل الطالبیین، ص ۳۲.
- ۲۲- نفس المهموم، ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.



از این عالم چه می خواهی همه عالم به قربانت ::::

یا حبیب الباکین

شاید زبان حال حضرت زینب (س) با سیدالشهدا

تو را تا لحظه ی آخر نگاه من صدا می زد
چراغی شعله شعله زیر باران دست و پا می زد

حدود ساعت سه ، جان من می رفت آهسته
برای غرق در دریا شدن می رفت آهسته

بخوان! آهسته از این جا به بعد ماجرا با من
خیالت جمع ای دریای غیرت خیمه ها با من

تمام راه بر پا داشتیم بزم عزا در خود
ولی از پا نیفتادم ، شکستم بی صدا در خود

شکستم بی صدا در خود که باید بی تو برگردم
قدم خم شد ولیکن خم به ابرویم نیاوردم

نسیمی آشنا از سوی گیسوی تو می آید
نفس هایم گواهی می دهد بوی تو می آید

■ حمیدرضا برقعی

نسیمی آشنا از سوی گیسوی تو می آید
نفس هایم گواهی می دهد بوی تو می آید

شکوه تو زمین را با قیامت آشنا کرده
و رقص باد با گیسوی تو محشر به پا کرده

زمین را غرق در خون خدا کردی خبر داری؟
تو اسرار خدا را بر ملا کردی خبر داری -

جهان را زیر و رو کرده است گیسوی پریشانت
از این عالم چه می خواهی همه عالم به قربانت

خبر دارم که سر از دیر نصرانی در آوردی
و عیسی را به آیین مسلمانی در آوردی

خبر دارم چه راهی را بر اوج نیزه طی کردی
از آن وقتی که اسب شوق را مردانه هی کردی

تو می رفتی و می دیدم که چشمم تیره شد کم کم
به صحرایی سراسر از تو خالی خیره شد کم کم





امام رضا (ع)؛ زندگی اقتصاد

قسمت دوم

... از آن چیزها و اموالی که خداوند شما را به نیابت مالک آن قراردادده است، به دیگران بدهید...

تعبیر «استخلاف: نیابت و جانشینی»، نوع مالکیت انسان را روشن می‌سازد. محدث بزرگوار، فیض کاشانی، ذیل این آیه می‌گوید: «خداوند شما را در اموال نایب و خلیفه خود قراردادده است، پس در حقیقت مالک اوست نه شما»^۱

این اصل نیز (اصل جانشینی و نیابت در اموال)، در مسائل اجتماعی تأثیری ژرف و بنیادی دارد، اگر درست آموزش داده شود و در قانون گذاری و برنامه های مالی مورد توجه باشد.

مالکیت اجتماعی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:
اعلم... ان الحق الاخوان واجب فرض... و ابدلوا النفوس و الاموال دونهم...
و مواساتهم و مساواتهم فی کل ما يجوز فیه المساواة و المواساة...^۲

مالکیت مجازی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:
و انهم (الناس) مالکون مجازاً لا حقیقه له، و کل ما افاده الناس فهو غنیمه...^۱

مردمان مالک مجازی (عاریتی) هستند که مالکیت آنان حقیقتی ندارد، و همه آن چه را از راه سود به دست می‌آورند در حقیقت غنیمت است.

انسان‌ها همه در بهره‌برداری از طبیعت و مواهب آن، جنبه وکالت، امانت‌داری، خلافت و جانشینی دارند، و می‌توانند در حد وکیل در اموال و اشیاء تصرف کنند و از آن‌ها بهره ببرند. آن چه مردم از راه مبادلات و صنایع و فعالیت و کار به دست می‌آورند و از خوان طبیعت بر می‌گیرند، در حقیقت غنیمت و فضل و بخشش الهی است که به آن‌ها می‌رسد.

در آیه‌ای که مالکیت انسان ذکر شده، مالکیت اشخاص را استخلافی (جانشینی) و نیابتی و وکالتی معرفی کرده است:
... و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه...^۲



بدان که حق برداردن واجب و فرض است از خود و اموالتان برای آنان سرمایه گذاری کنید، و در هر چیز که مساوات و برابری رواست با آنان به برابری و مساوات رفتار کنید. مالکیت حقیقی خداوند و «مال الله» بودن تمام اموال و اشیاء - حتی نفوس و انسان ها - تعمیم بهره برداری را اثبات می کند، یعنی همگان چون خلق خدا و «عیال الله» هستند. (طبق تعبیر احادیث)، باید از مواهب الهی و از خوان گسترده خداوندی بهره ببرند، و همه نیازمندان نیازشان را برآورند. بنابراین «مال الله» بودن، با «مال الناس» بودن رابطه دارد، و جریان مال الهی در جامعه و نظریه «خدا مالکی»، به ضرورت جریانی است مردمی، زیرا که مال الله، مال الناس است و اموال و اشیاء وسیله ای برای بهره برداری عموم انسان ها حتی جنبنندگان قرارداده شده است، و هدف از خلقت خود آن ها یا مواد و منابع آن ها، رفع نیاز همه مردم است. هم چنین این اصل اسلامی، هرگونه انحصار طلبی و ویژه ساختن بخش هایی از منابع ثروت و امکانات درآمد را به طبقه ای خاص مردود می شمارد، و مالکیت های آزاد و نامحدود را رد می کند، و مسئولیت های بزرگ افراد را در برابر جریان مال مشخص می سازد، و همگان را در برابر کیفیت و کمیت بهره برداری از اموال مسئول می شناسد.

مالکیت فردی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

من شهد علی مومنین بما یثلمه او یثلم ماله او مروءته، سماه الله کاذبا و ان کان صادقا و ان شهد له بما یحیی ماله او یعینه علی عدوه او یحقن دمه سماه الله صادقا و ان کان کاذبا.^۵

آنکس که به زیان مومنی شهادتی بدهد که مایه بد نامی او باشد، یا به مال و اعتبار او زیان رساند، خداوند او را دروغگو بنامد گرچه راستگو باشد. و اگر گواهی داد که مال او حفظ گردد، یا در برابر دشمن او را یاری کند یا خون او حفظ شود، خدا شهادت دهنده را راستگو بنامد، گرچه دروغگو باشد.

مالکیت فردی، از حقوق طبیعی و فطری انسان است (با توجه به مفهوم حقیقی مال و ملک) انسان از نیروی مادی و معنوی خود کمک می گیرد و با تغییر شکل مواد طبیعت، کالایی را می سازد، یا از معادن استخراج می کند. این کالا مورد میل و رغبت و نیازمردم قرار می گیرد و ارزش پیدا می کند و مال و ملک به حساب می آید. این مال و ملک، در حقیقت بخشی از تلاش آدمی و همان نیروی انسان است که در

خارج تجسم یافته است، و انسان حق پیدا می کند که محصول کار و کوشش خود را در اختیار داشته باشد و از هرگونه تجاوز و دستبرد به آن مانع گردد. نظام اجتماعی نیز باید این حق طبیعی را برای هر فرد به رسمیت بشناسد و نگهبان و پاسدار آن باشند.

این مالکیت، اگر از انسان گرفته شود، در حقیقت اختیار انسان نادیده گرفته شده و شخصیت او نفی گردیده است. شرع نیز به این اصل طبیعی و حقوقی توجه کامل دارد، و آن را در نظام اقتصادی خویش، محور و اصل قرار داده است، و تمام مبادلات و معاملات و کارهای اقتصادی را بر آن استوار ساخته است. هرگونه تجاوز به حریم مالکیت فرد و غصب و سرقت مال مردمان، جرم به حساب آمده است. در تعالیم والای امام رضا (علیه السلام) تجاوز به حق مالکیت و سرقت اموال، عامل فساد مالی و کشتار انسان ها شمرده شده است.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

سرقت تحریم شد چون مایه فساد اموال و کشتن مردمان است، و به این علت که دست درازی و غصب اموال دیگران موجب کشتار و درگیری و حسد ورزی است، و این ها مردم را به رها کردن داد و ستد و کسب مال از راه صنعت و کار فرا می خواند، زیرا (در صورت تجاوز به مال دیگران)، هیچ کس نسبت به مالی که به دست آمده است، از کس دیگر اولویت ندارد.^۶

حق مالکیت در نظر امام (علیه السلام) تا بدان پایه اهمیت دارد که انسان در دفاع از این حق، می تواند تا مرز شهادت پیش برود، و اگر در راه حفظ مال خویش کشته شود شهید به حساب می آید. یعنی کارگر یا کشاورز یا کاسبی که برای جلوگیری از تجاوز به مال خود کشته شود، شهید محسوب می گردد.

لذا امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

و من قتل دون ماله فهو شهید

آن کس که برای حفظ مال خویش کشته شود شهید است.

بخش دوم: حدود و شرایط مالکیت

اصل محدودیت

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

... اذا فعل الناس هذه الاشیاء





**(المنهيات)، وارتکب کل انسان ما یشتهی و یهواه،
من غیر مراقبه لاحد، کان فی ذلک فساد الخلق
اجمعین...^۷**

زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند، و هر کس هر چه دلش خواست کرد، بدون اینکه کسی نظارت کند، (در این صورت) مردم همگی به فساد و تباهی دچار می گردند.

در مالکیت دو نظریه است:

۱- آزادی در مالکیت (لیبرالیسم اقتصادی)

در پناه این نظریه، هر انسانی در شیوه های دستیابی به مال و گردش ثروت، تولید، نرخ گذاری و توزیع و مصرف، آزاد است. انسان در فعالیت های اقتصادی، آزادی دارد که از هر راه می خواهد پول در آورد، هر چه می خواهد تولید کند، و به هر قیمت می خواهد بفروشد، و بر هر شکل - درست یا نادرست - برای کالای خود تبلیغ کند و در هر راه و به هر اندازه که می خواهد مصرف کند، هر چه می خواهد داشته باشد و تا هر اندازه می خواهد در ثروت اندوزی پیش برود. در این امور، محدودیت و ممنوعیتی ندارد. این نظریه (لیبرالیسم اقتصادی)، شیوه سرمایه داران و جامعه های سرمایه داری است. در سایه این شیوه، مالکیت های بزرگ و کلان پدید می آید، و بیگمان جامعه را به دو طبقه سرمایه دار و محروم تقسیم می کند.

۲- محدودیت در مالکیت

در پرتو این نظریه، انسان در کارهای اقتصادی و شیوه های تولید و توزیع مصرف، محدود است و باید در چهارچوب های مشخص و معینی که قانون و شرع آن ها را تعیین می کند، و به صلاح حال افراد و جامعه است، گام بردارد. افراد در این نظام از هر راه و هر طور خواستند نمی توانند به ثروت دست یابند و مال اندوزی کنند، و هر کار را نمی توانند انجام دهند، و هر کالایی را نمی توانند تولید کنند، و کالا را به هر قیمت که خواستند بفروشند.

در نظام توزیع نیز باید در چهارچوب عدالت اجتماعی و برابری انسان ها عمل شود، و کالاهای تولید شده را به همگان برسانند و در دسترس عموم قرار دهند. در نرخ گذاری نیز باید جانب عدل و انصاف رعایت شود، و هیچگونه زیاده روی و ظلمی در کار نباشد.

در مصرف نیز محدودیت هست. باید مصرف افراد، حتی در اموال شخصی، در حد لزوم و نیاز باشد و هر کس از اسراف و زیاده روی دوری گزیند و اضافه بر نیاز را در دسترس جامعه قرار دهد، و بهای آن را عادلانه دریافت کند.

در سخن الهی امام رضا (علیه السلام) دیدیم که آزادی انسان، به حدود صلاح حال خلق محدود گشته و رعایت جانب جامعه و وضعیت اجتماعی، منظور گردیده است، و عمل آزاد و دلخواهانه و بدون مراقبت و نظارت قانون و مجریان قانون، در داد و ستد و تولید و توزیع مصرف، زیانمند و ممنوع شمرده شده است. از این رو، کار و عمل اقتصادی در اسلام، چون دیگر اعمال، به حرام، مباح، واجب و ... تقسیم می شود، و پس از رسیدگی، بسیاری از شیوه های پول سازی و کارهای اقتصادی و روش های درآمد و مصرف - در اوضاع کنونی - حرام و ممنوع دانسته می شود، و برخی جایز و مباح. تولید برخی کالاها که قوام و استواری نظام را موجب گردد، یا نیاز همگان را برآورد واجب شمرده شده است.

بنابراین، شیوه های درآمدی که در سیستم اقتصاد آزاد، و در جامعه سرمایه داری رایج و مجاز است، از نظر امام رضا (علیه السلام) ممنوع و محکوم است. در نظر امام رضا (علیه السلام) شیوه درآمد باید در چهارچوب مقررات و قوانین سودمند به حال جامعه و مردمان محدود گردد، و هر فعالیت اقتصادی که به نوعی برای فرد و جامعه زیان آور باشد ممنوع شود.

در برابر این نظریه - که همواره از طرف پیامبران اعلام و پیگیری می شده است - نظریه ثروت اندوزان خود سر و خودکامه است که هر کار و هر شیوه را در راه مال اندوزی روا و جایز می دانند، و به هر کاری برای دستیابی به این هدف دست می یازند. این جریان در قرآن مطرح شده است:

**...اصولتک تا مرک ان نترک ما یعبد اباونا او ان
نفعل فی اموالنا ما نشاء...^۸**

آیا همین نماز تو فرمان می دهد تو را که ما خدایی را که پدرانما می پرستیدند رها کنیم و در اموال خویش چنان که خواهیم تصرف نکنیم؟...

محدودیت در راه های درآمد

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

**...و اجتناب الكبائر و هی قتل النفس التی حرم
الله تعالی و اکل الربا بعد الینه...**

**و البخس فی المکیال و المیزان... و الاسراف و
التبذیر... و الخیانه...^۹**

(از شرایط ایمان است) دوری از گناهان کبیره یعنی کشتن انسان - که خداوند منع کرده است -

